

فقیه واقع گرا

فقه سیاسی امام خمینی (ره) در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی...



فقه سیاسی امام خمینی (ره) در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی
امام خمینی (ره)، فقیهی است که توانست فقه اجتماعی را از حالت انزوای ماقبل خود خارج کند و فقها را از پرداختن به مباحث صرف عبادات فردی برحذر دارد. آنچه برای فقهای ماقبل امام مسئله ساز بود جمع بین تعهد به احکام اولیه و عبور از حوادث اجتماعی بود که امام با وارد کردن مسئله زمان و مکان در اجتهاد و ورود مصلحت در استنباط های فقهی و اعلام اولی بودن حکم حکومتی و ارجحیت حفظ نظام، توانست فقه پویای شیعه را احیا کند. پیرامون این مباحث با حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی گفت و گویی انجام دادیم که می خوانید:

سلوک فقهای ماقبل امام خمینی (ره) در مباحث سیاسی و اجتماعی چگونه بوده است؟
فقه شیعه به دلایل متعدد از جمله تحت فشار حکومت های ضد شیعی به انزوای سیاسی سوق داده شده بود. به عبارت دیگر به دلیل اینکه تقریباً حکومتی صددرصد متعهد به آموزه های تشیع مستقر نشده بود، طبعاً فقه شیعه به مقدار وسیعی جنبه فردی پیدا کرده و فقه اجتماعی کم رمق و کم رونق شده بود و البته این به معنای این نیست که فقهای گذشته ما به مباحث اجتماعی اصلاً نپرداخته اند، بلکه این باب از فقه شیعه، رونق و شکوفایی نداشت.

بنابراین اگر ابواب فقهی بررسی شود، دیده می شود که برای موضوعاتی از قبیل صلاه، طهارت، حج و یا روزه آثار متعدد و پر حجمی نگاشته شده است ولی در عین حال موضوعات فقه اجتماعی همچون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و دفاع و... کم رمق است و این رویه در سلوک فقهای قدیم بیشتر دیده می شود. به سخن دیگر، ابواب فقهی فقهای متقدم گرایش به مباحث فردی دارد و هر قدر به گذشته باز می گردیم فقه اجتماعی کم رمق تر و کم رونق تر می شود.

ظهور امام خمینی (ره) چه تاثیری در مباحث فقهی گذاشت؟
با ظهور حضرت امام (ره)، مباحث فقه اجتماعی و فقه سیاسی فعال می شود و باید نقش امام در فقه سیاسی را با توجه به تاثیر و جایگاه نقش ایشان در تفکر سیاسی معاصر ارزیابی کرد، چرا که فقه سیاسی بخش و ضلعی از اضلاع تفکر سیاسی است. تفکر سیاسی دست کم سه ضلع اساسی دارد؛ 1. علوم سیاسی؛ شامل جامعه سیاسی و روابط بین الملل 2. فلسفه سیاسی و 3. فقه سیاسی.

مؤلفه های اساسی فقه سیاسی امام (ره) چیست؟
شاید از مهم ترین ویژگی های امام خمینی (ره) این است که روح خودباوری و اعتماد به نفس و استقلال را در فضای تفکر ایران معاصر دمید؛ یعنی چه در بعد عمل سیاسی و اجتماعی که امام نقش فعالی داشت - که منتهی به پیروزی انقلاب شد - و چه در حوزه نظر و اندیشه، روح خودباوری و استقلال را در میان اندیشه ورزان دمید.

امام خمینی (ره)، دانشگاه اسلامی را با استقلال فکری گره می زند و در (ج 12 / ص 54) صحیفه نور می فرماید؛ «؛ ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم و.... و آنچه ما را می ترساند وابستگی فرهنگی است» و این سخن امام (ره) روحیه استقلال در روح جامعه و حوزه های علمیه دمید.

ایجاد چنین روحیه ای چه تاثیری در روند انقلاب اسلامی گذاشت؟
قطعاً با چنین اعتماد به نفسی می توانیم بر خلاف روند به اصطلاح رایج فضای تفکر سیاسی حرکت کنیم و مبتنی بر تعالیم اسلامی یک نظام سیاسی جدیدی برپا کنیم و ارکان اندیشه ای این نظام را تاسیس کنیم.

بنابراین مؤلفه دوم فقه سیاسی امام (ره) حرکت بر خلاف موج غالب در فضای تفکر جهانی است، یعنی در فضایی که اشکال مختلف نظام های سیاسی معاصر دنیا، همه تحت پارادایم سکولاریسم هستند؛ چه لیبرال دموکراسی و چه سوسیالیستی و ارزش های دینی، منشا اثر قرار نمی گیرند و در انزوا قرار دارند، امام راحل به ما آموخت که می توان بر خلاف این جریان حرکت کرد.
مؤلفه سوم فقه سیاسی امام (ره) این است که اندیشه ایشان، صبغه فقهی و کلامی دارد، ولی ایشان متمرکز در فقه سیاسی شده بودند و نقش وافر در تکامل فقه سیاسی شیعه داشتند.

مؤلفه دیگر فقه سیاسی امام (ره) این است که در عین تعهدشان به تفکر فقهی سنتی - به معنای پابندی به متدولوژی به خلف صالح - شهادت اجتهاد را داشته و به عنوان فقیه آزاد اندیش دست به نوآوری های فقهی می زند که تبلورش در حکم حکومتی و مصلحت نظام و ارجحیت مسئله حکومت از احکام اولیه اسلام است.

این ها مباحثی در حوزه فقهی شیعه هستند که فقیهان کمتری به این امور توجه و از آن ها سخن به میان آورده بودند و امام این شجاعت را داشت که در حوزه فقه اجتماعی ورود پیدا کند و آرایشی داشته باشند که کمتر فقیهی در آن زمینه سخن گفته باشد.

با توجه به اینکه امام به نقش زمان و مکان در اجتهاد، جایگاه مصلحت در فقه، حکم حکومتی و... توجه ویژه داشتند، آیا می توان ایشان را فقیهی واقع گرا نامید؟

البته! واقع گرایی ایشان در نگاه حکومتی به فقه دیده می شود؛ یعنی همساز کردن مباحث تئوریک حوزه با مقوله حفظ نظام که این امر باعث می شود که فقیه نقش هدایتگری و نقش کلیدی در تصمیم ها و امر و نهی کردن اداری و حکومتی را باهم جمع کند.

امام(ره) با نگاه به واقعیت های اجتماعی و جهانی و صحنه عمل سیاسی این دو مقوله را باهم گره زده است، لذا دیده می شود که فقه ایشان فقهی پویا و منعطف است؛ امام (ره) توانست بین تفکر سنتی در فقه و پویایی لازم، جمع حاصل کند، چرا که ایشان با طرح این نظریه که حکم حکومتی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر سایر احکام، این فضا را ایجاد کرد که در بن بست ها و در مواضعی که حکم اولیه جوابگو نیست، واقع گرا باشد و آنچه به مصلحت نظام است را با تعهد به احکام اسلامی جمع کند، لذا ایشان به يك جنبه بسیار مهم در تفکر فقهی، یعنی پویایی و همگامی با مقتضیات و تحولات زمانی دست یافت.

تاثیر پذیری امام(ره) از عرفان در مباحث نظری و عملی چگونه بوده است؟

اگر منظورتان این است که رویکرد عرفانی ایشان در استنباط فقهی دخالت داشت، این صحیح نیست! چرا که عرفان و فلسفه و فقه هر کدام دانش مجزایی هستند و اتفاقاً شخصیت های بزرگ در تاریخ تفکر علمی، کسانی هستند که بین این حوزه ها تفکیک قائل می شوند و از ویژگی های حضرت امام(ره) تعهد به فقه سنتی و متدولوژی استنباطی است و از این متدولوژی خارج نمی شوند، اما به نظر من روحیه عرفانی در عمل سیاسی ایشان متجلی است، توکل و اعتماد به حضرت حق و روحیه عرفانی ایشان که در سخت ترین شرایط این انقلاب، ایشان دل آرامی داشت و افق روشنی در پیش روی نظام می دید و این که از تهدید های شرق و غرب و ضد انقلاب نمی هراسید و با اقتدار شخصیت، مواضع را پیش می برد، نشان از باور های عرفانی ایشان است که در کنش سیاسی ایشان موثر بود.

منبع: روزنامه رسالت